

## سلسله مراتب در قوانین (هیرارشی)

انسان امروز ، خوشبختانه یا بدبختانه ، در اعمال خود آزادی کامل ندارد . دلیل محدودیت بر آزادی<sup>۱</sup> اعمال اشخاصی را ، از لحاظ تئوری ، رعایت منافع سایر افراد جامعه دانسته‌اند . بنابراین انسان امروز بیش از دوره در پیش ندارد : یا شرکت در جامعه را ، بامحدودیت‌هایی که دارد ، بپذیرد یا آزادی مطلق را که بخواهد داشته باشد .

محدودیت‌هایی نیز که از شرکت در جامعه درباره اعمال اشخاص حاصل می‌شوند بگونه نیستند . حتی طرز پیدایش و چگونگی رعایت آنها نیز یکی نیست ، ولی میتوان بطور کلی این ترتیبات را بدو دسته زیر طبقه بندی کرد :

۱ - مراتبی که رعایت آنها داوطلبانه است ، بعبارت دیگر ضمیر و قضاوت شخصی انسان را وادار ، بهتر بگوئیم تشویق ، برعایت آنها میکند . این مراتب بشکل آداب و قواعد اخلاقی و نوع پروری درمی‌آیند .

۲ - مراتبی که رعایت آنها ، صرفنظر از علت و چگونگی آنها ، از طرف جامعه حاضر الزامی شناخته شده است ، بعبارت دیگر اجرای آنها بوسیله عامل مجریه جامعه تضمین شده است . این مراتب قوانین را تشکیل میدهند که ممکن است نوشته نشده باشند .

در حالیکه این اختلاف فاحش بین دو دسته از ترتیبات مزبور موجود است ، در پیدایش دسته دوم دسته اول رل مهمی دارند و میتوان گفت که دسته اول در حکم انبار مواد خامی است که در تنظیم دسته دوم ( قوانین ) مورد استفاده قرار میگیرند . بدین معنا مراتبی که از لحاظ اخلاقی و نوع پروری مورد علاقه شدید و رعایت دائمی افراد جامعه قرار میگیرند بر حسب عادت ( درباره قوانین عادی ) و یا مستقیماً از طریق مصوبات مرجع قانونگذاری آن جامعه ( در باره

قوانین نوشته شده) بصورت قانون درمیآیند. اگر چه، از لحاظ تئوری قانون، شرط نیست که هر قانونی چنین مرحله را طی کند، ولی هر قدر جامعه متدنیتر و اسلوب حکومت آن بدموکراسی نزدیکتر باشد این عمل بیشتر اتفاق میافتد. بهمین جهت است که نقصان اختلاف بین ترتیبات قانونی يك جامعه و ترتیبات شناخته شده بعنوان آداب و رسوم اخلاقی و نوع پروری را میتوان از دلایل توسعه تمدن قومی نامید.

پس این نکته مهم را، از لحاظ تئوری قانون، نباید از نظر دور داشت که عقاید اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و امثال آنها ایجاد کننده قوانین نیستند بلکه مؤثر در این عمل میباشند، با در نظر گرفتن اینکه در اجتماعات متدمن نزدیکترین ارتباط ممکنه بین این دو دسته وجود است.

با وجود اینکه، بترتیب بالا، قسمت مهمی از قوانین زمانی بدسته آداب و رسوم اخلاقی و نوع پروری تعلق داشته و در حقیقت مبنای رعایت و اجرای ترتیبات اخیرالذکر برعهده حکومت ضمیمه قرار گرفته است تا حکومت قدرت و از این لحاظ عادلانه تر هستند، معهذا، اگر بین مفاد قانون و رسوم و آداب اخلاقی و نوع پروری بتامین وجود داشته باشد، از نظر تئوری قانون و حکومت، مفاد قانون اولویت دارد. این امر اولین پایه هیرارکی قانون را تشکیل میدهد. ولی ناگفته نماند که، مخصوصاً در جامعه های متدمن، فرض این است که مفاد قوانین با اصول اخلاقی و انسان دوستی منابرت نداشته باشد، همین فرض است که در تفسیر و تعبیر موارد مبهم قوانین نوشته شده و نوشته نشده راهنما قرار میگیرد.

### قوانین ملی و قوانین بین المللی

در بین دسته قوانین، دومین دسته طبقه بندی فوق الذکر<sup>۳</sup> نیز طبقه بندی دیگر و مهمی موجود است. از نظر این مقاله دو دسته اساسی از قوانین را میتوان در دنیای امروز نام برد:

۱ - قوانین بین المللی.

۲ قوانین ملی متعلق بهر کشور.

از لحاظ فرق اساسی بین این دو دسته قوانین، بطور کلی میتوان دو نظر مختلف زیر را بین حقوقدانها ملاحظه کرد:

۱ - نظریه دو طرفه (Dualistic) که بموجب آن اولاً قوانین ملی

برحسب اینکه نوشته نشده و یا نوشته شده باشند بوسیله رسوم و عادات همان قوم و مراجع قانونگذاری آن ملت ایجاد میشوند در صورتیکه قوانین بین‌المللی از عادات و رسوم بین‌المللی و از قرارداد های بین‌المللی بوجود می‌آیند (عادات و رسوم تاریک که عمومیت کامل نیافته‌اند جزو قوانین محسوب نمی‌شوند و قرارداد های بین‌المللی نیز تا روزی که عمومیت نیافته‌اند فقط درباره امضاءکنندگان آن معتبر هستند) . ثانیاً قوانین ملی روابط افراد آن قوم و یا روابط آن کشور با افراد خود را تنظیم میکنند در صورتیکه قوانین بین‌المللی بر روابط بین کشورها شامل میگردند . بهین جهت نیز این عده قوانین بین‌المللی را ترتیبات مقرر «بین» کشورها دانسته و از اینرو آنها را ضعیفتر از قوانین ملی میدانند که از طرف يك بالادست (حکومت یا دولت) برای افراد آن جامعه تصویب میگردند : حتی هابز (Hobbs) و پافندورف (Pafendorf) قدمی جلو رفته و مدعی شده‌اند که قوانین بین‌المللی قدرت الزامی ندارند. اوستن (Austin) و بیروانش از لحاظ تعریف خاصی که برای قوانین کرده است ، قوانین بین‌المللی را موقمی لازم الرعایه میدانند که قوانین ملی مربوطه چنین پیش‌بینی را بکنند .

۲ نظریه یکطرفه (Monistic) ، این نظریه که مورد پشتیبانی کاسن (Kelsen) و کونز (Kunz) و سل (Scelle) و بورکن (Bourquin) و وایت (Wright) نیز قرار گرفته است اختلاف بین قوانین ملی و بین‌المللی را بطریق گفته شده در بالا رد کرده و میگوید هر دو دسته از قوانین مزبور شامل اعمال افراد هستند ، ولی قوانین بین‌المللی شامل اعمال افرادی از کشورها است که زمام حکومت را بدست دارند . طبق این نظریه ، تفاوت این دو دسته قوانین در اینست که اثرات حاصله از اعمال شدن قوانین بین‌المللی به خود آن کشورها نسبت داده میشود نه بزماداران عمل کننده ، در صورتیکه ثابت قوانین ملی و اثرات مرتبط بآنها هر دو متوجه افراد مربوطه میشوند . مخصوصاً این عده باین نکته اشاره میکنند که طبق قوانین بین‌المللی امروز کشورها میتوانند حقوق و وظایفی ، طبق قرارداد بین خود ، برای افراد ، حتی برای سازمان های بین‌المللی مقرر دارند بدون اینکه برای لازم‌الاجرا شدن مقررات مزبور قوانین ملی خاصی لازم باشد (این نظریه در موضوع صلاحیت محکمه دنازیک طبق‌رای مشورتی صادره از دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری سابق مورد قبول واقع

شده است . )

بعلاوه در تایید نظر دوم باید گفت که قانون قانون است ، یعنی رعایت آن الزام آور است ، صرفنظر از اینکه از بالا دست بیاید و یا در « بین » کشورها مقرر شده باشد . در پیرو این نظر حتی ( Snow ) پیشنهاد میکند که قوانین بین المللی را که از زمان بنتام ( Bentham ) با اسم « قوانین بین المللی » ( Super-national-law ) نامیده شده اند « قوانین مافوق ملل » ( Super-national-law ) بنامند

ارتباط بین قوانین ملی و قوانین بین المللی را از نظر این مقاله میتوان از دو جنبه زیر مورد بررسی قرارداد :

- ۱ - از نظر اثر هر یک در پیدایش و وجود دیگری .
- ۲ - از نظر اولویت در صورت وجود اختلاف بین آنها .

از نظر اثر هر یک از دو دسته قوانین مزبور در پیدایش و وجود دیگری باید گفت که قوانین بین المللی بالاتر از قوانین ملی میباشد . زیرا قوانین ملی در کشور مربوطه معتبر است در صورتیکه کلیه کشورها مشمول مقررات قوانین بین المللی هستند . بعلاوه از نظر تئوری ؛ تعریف حقوق کشورها که حق حاکمیت آنها نیز جزو آن حقوق است از نظر قوانین بین المللی میسر است و بس . اگر قوانین بین المللی وجود نداشته باشند دیگر اطلاق « حق » حاکمیت یا هر « حق » دیگر معنا نخواهد داشت .

ناگفته نگذاریم که در مقابل حقوق اعطا شده بکشور ها بوسیله قوانین بین المللی وظایف و مسئولیتهایی نیز تحمیل شده است . متلاکثوری با داشتن حق حاکمیت مدعی نمیتواند بشود که قوانین اساسی آن در کشور دیگری نیز مجرا شود ، کشور ها موظف بر رعایت حق حاکمیت و استقلال کشورهای دیگر نیز هستند .

حتی قوانین بین المللی بعضی اوقات کشور ها را موظف بداشتن قوانین مخصوصی نموده و گاهی از داشتن قوانین دیگری منع میکند . مثلا کشورها ، طبق قوانین بین المللی ، موظف بفراهم کردن وسایل رعایت مراتب عادلانه در باره رفتار با خارجیهای مقیم آن کشور میباشد .

در حالیکه بر ترتیب فوق قوانین بین المللی در وجود قوانین ملی نقش

اصلی دارند قوانین ملی نیز بطریق زیر در پیدایش قوانین بین‌المللی مؤثرند . میتوان گفت که دستگاه قضایی بین‌المللی ، بامقایسه باقوانین ملی . تکامل زیادی نیافته و ابتدائی تر میباشد ( اگر چه افراد مشمول این قوانین دولتها ، مخصوصا دولتهای متقدم ، هستند ) . بنابر این ، از این لحاظ : قوانین ملی که توسعه زیادتری یافته و مفاد آنها معین و مشخصتر هستند بر قوانین بین‌المللی مزیت دارند نقص قوانین بین‌المللی در این باره مربوط به تجربیات نسبتا کوتاه و توسعه نسبتا کم عمر روابط بین‌المللی است بطوریکه باختصار ، میتوان گفت توسعه قوانین بین‌المللی عملا از قرن پانزدهم میلادی باینطرف صورت گرفته است و بسی مقرون زحمات حقوقدان و سیاستمدار مشهور هلندی هوگو گروتیوس (Hugo-grotius) است ، در صورتیکه قوانین ملی از قرنهای پیش از آن رو به تکامل و توسعه میباشند . از این جهت در تکمیل و تدوین قوانین بین‌المللی ، چه در گذشته و چه در حال اصول اساسی عدالت که در کشورهای متقدم جهان مورد عمل و رعایت هستند راهنما قرار میگیرند . مثلا ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی فعلی که مشابه ماده مربوطه اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی سابق است « اصول عمومی حقوقی را که مقبول ملل متقدم است » یکی از موازینی میداند که دیوان درباره حل اختلافات بین‌المللی اجرا خواهد کرد . از طرف دیگر ماده ۹ اساسنامه های مزبور پیش‌بینی میکنند که قضات دیوان نه فقط باید شخصا دارای شرایط مقرر باشند بلکه مجموعا بتوانند نماینده اقسام بزرگ تمدنها و مهمترین اسلوبهای قضایی جهان نیز باشند .

علاوه بر ارتباط فوق‌الذکر بین قوانین بین‌المللی و قوانین ملی از نظر تأثیر در پیدایش و وجود یکدیگر در بیشتر کشورهای متقدم امروز قوانین بین‌المللی در محاکم محلی آنکشور نیز منتهی قوانین ملی لازم‌الرعایه هستند . ولی تئوری و طرز عمل در این باره بر حسب اینکه قوانین بین‌المللی عادتاً ( نوشته نشده ) یا قراردادی ( نوشته شده ) باشد فرق میکند .

چون قوانین بین‌المللی قراردادی قوانینی هستند که بموجب قرارداد های بین‌المللی پیدا میشوند یعنی مفاد قرارداد قانون مزبور را درباره شرکت کنندگان آن تشکیل میدهد و چون در چنین صورت قرارداد مزبور بتصویب مرجع قانونگزاری کشور مربوطه میرسند بنا بر این در حکم قانون عمومی است که بوسیله محاکم

محلی آن کشور لازم رعایه میباشند. حتی در قوانین اساسی بعضی کشورها مشروحا نیز این مرحله ذکر شده است.

ولی لازم رعایه بودن قوانین عادی بین المللی که عملا مورد قبول و عمل جامعه کشورهای جهانی قرار گرفته باشند در دفعه اول از عقاید کلاسیک بلک استون (Blackstone) و پیروانش سر چشمه گرفته و باستثناء موارد نادر مورد عمل محاکم انگلیسی قرار گرفته است. در امریکا حتی رعایت این اصل استحکام بیشتری یافته است. از مدتها پیش نیز دول فرانسه و بلژیک و سوئیس و آلمان (حتی پیش از تصویب قانون اساسی سال ۱۹۱۹ آلمان) این اصل را قبول کرده اند. مخصوصا از جنگ بین الملل اول باینطرف اصل مزبور در بیشتر قوانین اساسی کشورها منکس شده است مثل ماده ۴ قانون اساسی ۱۹۱۹ آلمان ماده ۹ قانون اساسی سال ۱۹۲۰ اطریش ماده ۸ قانون اساسی سال ۱۹۳۶ اسپانیا ماده ۷ قانون اساسی دولت استونی و ماده ۹ اساسی سال ۱۹۳۱ اسپانی پس بطور خلاصه میتوان گفت که تمایل خاصی درباره رعایت قوانین عادی عمومی بین المللی در محاکم محلی موجود است.

از لحاظ جنبه سابق الذکر دیگر ارتباط بین قوانین بین المللی و ملی از نظر اولویت در صورت وجود اختلاف بین آنها اگر چه انتظار اینست که مفاد قوانین ملی مخالف قوانین مورد قبول یافته بین المللی نباشند ولی در عمل روبه کشورها اینست که در صورت وجود تباين بین مفاد قوانین ملی (که بتصویب مراجع قانونگذاری آن کشور رسیده باشند) و مفاد قوانین بین المللی مفاد قوانین ملی در محاکم آن کشور اولویت دارند.

این رویه حتی در کشورهاییکه اجرای قوانین عادی بین المللی را در محاکم خود مثل قوانین ملی قبول کرده اند رعایت میشود. در بعضی کشورها مثل امریکا اغلب زمان بوجود آمدن قوانین مزبور نیز رعایت میشود بدین معنا که قوانین عادی بین المللی در صورتیکه از لحاظ زمان بمقدار قابل ملاحظه بر قوانین تصویبی دولت مزبور موخر باشد اولویت پیدا میکنند بشرط اینکه مخالف مفاد قانون اساسی امریکا نباشند.

با وجود قبول اولویت قوانین ملی بر قوانین بین المللی در محاکم هر کشور از طرف هر دو دسته از حقوق دانهای سابق الذکر (Monistics, dualistis) همبدا دسته اخیر معتقد اند که الزام محلی که بر رعایت مفاد قوانین ملی در صورت وجود اختلاف با قوانین

بین المللی مسؤییت کشور مزبور در باره رعایت قوانین بین المللی که شامل قضیه مورد بحث باشد از بین نمیرد به عبارت دیگر احکام محاکم محلی را از نظر قوانین بین المللی موقتی هستند و به عقیده این عده کشوری نمیتوانند از مسؤلیتی که طبق قوانین بین المللی بر عهده او است به استناد حکم و یا قوانین محاکم محلی خود شانه خالی کند.

### ساساه مراتب قوانین های

بعد از بررسی روابط قوانین بین المللی و قوانین ملی و روشن شناختن این امر که قوانین ملی قسمتی از قوانین است نه کایه آنها به بحث در باره هیراکی داخلی قوانین ملی میپردازیم -

مراتبی که رعایت آنها در یک جامعه ملی برای افراد الزام آور هستند عبارتند از: قوانین اساسی، قوانین معمولی، احکام محاکم و اوامر قوه مجریه هر یک از مراتب مزبور نیز ممکن است نوشته شده (تصویبی) یا نوشته نشده (عادتی) باشند.

اگر به متن قوانین و احکام و اوامر مزبور رجوع کنیم ملاحظه میشود که آنها متکی به یکدسته قوانین بالاتر هستند که از طرفی قانون گذار و محاکم و طرف دیگر وظایف آنها را تعیین میکنند و از طرف دیگر راهنمایی های کلی در اجرای وظایف مزبور نشان میدهد.

این دسته از قوانین، بالاتر از همان قوانین اساسی هستند بنا بر این قانون اساسی هر کشور بالاترین قانون آن سرزمین میباشد. صفات میزه این بالادستی نیز عبارتند از اینکه اولاً قوانین اساسی در پیدایش و وجود قوانین پائین دست خود اثر قطعی دارد ثانیاً در صورت وجود اختلاف بین قوانین اساسی و قوانین پائین دست مفاد قوانین اساسی اولویت دارد.

بحث در چگونگی مفاد قوانین اساسی و علت قبول آنها (از قبیل مبنای اخلاقی و نوع پروری و مذهبی و سیاسی...) خارج از بحث این مقاله است فقط در اینجا خاطر نشان می شود که ما با در نظر گرفتن روابط بین قوانین ملی و بین المللی قانون اساسی هر کشوری بالاترین قانون ملی آن کشور است. طرفاً ایجاد و اصلاح و توسعه قوانین اساسی نیز توسط خود آن قوانین تعیین میشود.

قانون اساسی کشوری ممکن است تماماً نوشته شده باشد (مثل قوانین اساسی کلیه کشورها باستثناء انگلستان، ممکن است یکدفعه مثل قانون اساسی امریکا و یادرد مرحله، بطور متمم نوشته شده باشد مثل قانون اساسی ایران ممکن است

نوشته نشده باشد مثل قوانین اساسی انگلستان )

از طرفی چون قوانین هر چه باشد، حتی از نظر قابل اجرا بودن، باید با شرایط زمان تطبیق بکنند، بنا بر این لازم است که عندالزوم مورد تجدید نظر و اصلاح قرار گیرند، از طرف دیگر چون قوانین اساسی حاکی از اصول اساسی اداره جامعه است که برای قبول کردن یا قبولاندن آنها، مساعی زیادی بکار رفته و مطامعات وسیعی صورت گرفته گاهی قربانی های کثیری داده شده است، بنا بر این اصلاح و یا عوض کردن آنها به آسانی مورد قبول واقع نمی گردد .

بنا بر این در قوانین اساسی کشور های مترقی اولاً طریق اصلاح قوانین مزبور را در خود همان قانون اساسی پیش بینی میکنند. ثانیاً طریق اصلاح مزبور را قدری مشکل میسازند تا تغییراتی در قانون اساسی مربوطه صورت گیرد که لزوم آن مسلم تشخیص داده شده و مورد قبول اکثریت قابل ملاحظه از افراد جامعه قرار گیرد مثلاً قانون اساسی امریکا در حالیکه تصویب دو مجلس قانون گذاری کشور را، با اکثریت دوسوم آراء برای قوانین معمولی کافی میداند، برای اصلاح قانون اساسی امریکا علاوه بر مرحله مزبور مورد تصویب قرار گرفتن اصلاحیه از طرف دوسوم ایالت های متشکله اتحادیه را لازم میداند. انگلستان از این ترتیب مستثنی است زیرا که نظربنداشتن قانون اساسی نوشته شده پارلمان کشور مزبور میتواند با تصویب قانون از طریق معمولی هر تغییری را که در رویه سابق آن کشور لازم میدانند انجام دهد.

طریق دیگر تغییر قانون اساسی که با طرق دیگر بکلی متفاوت است انقلاب است. البته این طریق است که از نظر رژیم حاضر قانون اساسی حاضر غیر قانونی است، چنانکه اگر شرکت کنندگان در انقلاب موفق نشدند مستوجب مجازات هستند ولی اگر انقلاب موفق شد خود رژیم و قانون اساسی مربوطه را عوض میکند و قانون اساسی جدیدی تنظیم میکند .

بدین ترتیب باصولی که انقلاب برای حکومت آن اصول ایجاد شده بود شکل قانونی میدهد. در صورت اخیر قوانین معمولی و احکام و اوامری که بر اساس قانون اساسی سابق اعتبار یافته بودند اعتبار خود را از دست میدهند، زیرا آنها روی مبنائی قرار گرفته بودند (قانون اساسی سابق) که دیگر وجود خارجی ندارد.



بنا بر این در هیرارکی قانون آن کشور قانون اساسی جدید مبنای عمل قرار میگیرد تا قوانین و احکام آینده را روی خود بنا کند.

مفاد قوانین معمولی و احکام سابق ممکن است پس از موفق شدن انقلاب و اعلام قانون اساسی جدید با اعتبار خود شناخته شوند ولی چنین شناسائی بایست با موافقت قانون اساسی جدید، و یا بطریقی که خود قانون اساسی جدید معین خواهد کرد، انجام گیرد این حالت بار دیگر چگونگی تفوق الویوت قانون اساسی را نشان میدهد.

قانون اساسی هر کشور در حالت ممتاز خود دو عمل کلی را درباره قوانین باین دست خود انجام میدهد.

۱- تعیین رکنی از جامعه را میکند که انجام امور لازمه را به عهده داشته باشد مثلا تعیین قانون گذار را میکند که معمولا پارلمان کشورهاست یا محاکمی که به امور حقوقی و جزائی رسیدگی خواهد کرد تعیین میکند.

۲- طرز کار کلی از کان مزبور را معین میسازد. مثلا میگوید برای اخذ تصمیم در مجلس مقننه چه نسبتی از آراء لازم است. در این مرحله اگرچه قانون اساسی معمولا اصول و راهنمایی های کلی را انجام میدهد ولی گاهی نیز ممکن است از کان مربوطه را از عملی نهی و یا بملی مجبور کند مثلا اصل بانزدهم متمم قانون اساسی ایران میگوید «هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن ایزیس از تعیین و تادیه قیمت عادلانه است»

بدین ترتیب قوانین اساسی طرز انشاء و تصویب و تغییر قوانین باین دست خود را معین میسازد. پس از این مرحله قوانین معمولی نوشته شده و قوانین عادی نوشته نشده ملی دل را به عهده میگیرند. قوانین معمولی با در نظر گرفتن اصول و راهنماییهای قانون اساسی، از طرف مرجع قانونگذاری که خود قانون اساسی تعیین کرده است، تصویب میشوند. در این مرحله موضوع مهم طرز تشخیص تطبیق مفاد قوانین معمولی با قانون اساسی پیش میآید که در صورت ثبوت وجود تباین آن قسمت از قوانین معمولی بلا اثر میماند.

برای تشخیص وجود اختلاف بین قوانین اساسی و معمولی کشور های مختلف طرق متفاوتی را پیش گرفته اند. مثلا قانون اساسی سال ۱۸۵۲ فرانسه هیئت سیاسی بنام سنا برای این امر تعیین میکند. قانون اساسی سال ۱۹۴۶ فرانسه کمیته بنام کمیته قانون اساسی م-ر کب از عده معینی برای این منظور

تشکیل میدهد .

قانون اساسی ۱۹۲۰ اطریش دیوان عالی کشور مزبور را موظف و ذیحق  
بتشخیص چنین امری کرده است . قانون اساسی ۱۹۲۰ چکوسلواکی تشکیل  
محکمه اختصاصی میدهد .

قانون اساسی امریکا دیوان عالی کشور را بنا به تقاضای یکی از اصحاب  
دعا برای تصدیق در اینباره موظف میسازد؛ البته چنین مرحله در قوانین انگلستان  
ضرورت ندارد زیرا چون کلیه قوانین نوشته شده این کشور از دست پارلمان  
خارج میشود بنا براین در صورت تباین بین آنها اصل حقوقی درباره آن حکومت  
میکنند که بموجب آن بین دو قانون، در صورت وجود تباین آنکه از لحاظ زمان  
مؤخر تر است معتبر میباشد .

ارتباطی که بین قوانین اساسی و قوانین معمولی فوق ذکر شد بین قوانین  
اساسی و قوانین معمولی از یک طرف و احکام محاکم و اوامر دولتی که به استناد  
قوانین مزبور صادر میشوند صادق است - از اینروست که احکام و اوامر مزبور تحت  
پیش بینی قوانین قبلی ( اساسی یا معمولی ) که ممکن است نوشته شده یا نوشته نشده  
باشند، صادر میشوند و در صورت تباین با آنها نیز قابل شکستنی هستند و وجود اختلاف  
بین احکام و قوانینی که احکام با استناد آنها صادر میشود معمولاً از طرف محاکم  
بالاتر تعیین و تشخیص داده میشوند، مثلاً در ایران تقاضای تجدید نظر از احکام  
محاکم ابتدائی محاکم استیناف و از محاکم استیناف به محکمه تمیز برده میشود  
معمول اینست که محاکم را درباره محاکم پائین دست خود بعنوان محکمه تجدید  
نظر قرار داده و احکام خود آن محاکم را مورد تجدید نظر در محاکم بالاتر آنها  
قرار میدهند از اینرو هر ارکی محاکم نیز که نباید با هیرارکی قانون اشتباه کرد  
تشکیل میشود .

### سلسله مراتب قوانین بین المللی

هر ارکی داخلی قوانین ملی که بر ترتیب بالا مختصراً ذکر شد در قوانین بین المللی  
وجود نداشت . ولی ماده ۲۰ میثاق جامعه ملل سابق ( سال ۱۹۱۹ میلادی ) یک اصل  
جدیدی را به ترتیب زیر پیش بینی کرد :

« ۱-۶ اعضا جامعه ملل این مقررات را ( منظور مقررات میثاق است نویسنده ) ناسخ کلیه  
تعهدات یا مقاولات ذات البین خود که با مدلول این مقررات مخالفت دارد می شناسند و

تعهد رسمی مینمایند که از این بیمد هیچگونه تعهدی را که با مفاد مقررات حاضره مخالف باشد تقبل نمایند.

۲- هر يك از اعضاء که قبل از ورود در جامعه تعهداتی مخالف با مقررات این اساسنامه نموده باشد مکلف است اقدامات فوری برای آزاد شدن از آن بعمل آورد» منشور ملل متحد کنونی نیز در ماده ۱۰۳ میگوید.

« در صورت اختلاف بین تعهدات اعضاء ملل متحد بموجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق قرار دادهای بین المللی دیگر تعهدات ( تعهدات منشور - نویسنده ) اولویت خواهند داشت . »

موضوع مهم مورد بحث ماده ۲۰ میثاق و ماده ۱۰۳ منشور فعلی را میتوان از نظر حقوقی سه حالت زیر در آورد ( از نظر تشابه در طرز پیش بینی میثاق و منشور فقط ماده ۱۰۳ منشور را ذیلامورد بحث قرار میدهیم )

۱- تعهدات حاصله از شرکت سازمان ملل متحد کنونی تباین با قراردادی دارد که پیش از امضای منشور ملل متحد بین دو یا چند کشوری صورت گرفته است که همه از امضاء کنندگان منشور هستند، در این صورت پیش بینی ماده ۱۰۳ منشور مطلب تازه نیست. بدین معنا که از تعهدات حاصله از دو یا چند قرارداد برای طرفین آنها، در صورت وجود تباین تعهدی که از حیث زمان موخر تر است معتبر میباشد.

۲- تعهدات حاصله از منشور تباین با قراردادی دارد که بعد از امضاء منشور بین دو یا چند کشور امضاء کننده منشور ( عضو ملل متحد ) صورت گرفته باشد در این صورت نیز میتوان گفت که طرفین قرارداد قبلا خود را ملزم بر عایت مراتبی در آینده ساخته اند و این عمل از لحاظ تئوری برای دول مستقل امکان پذیر است.

۳- تعهدات حاصله از منشور برای يك یا چند عضو ملل متحد تباین با امضاء قراردادی داشته باشد که کلیه امضاء کنندگان آن عضو ملل متحد نبوده و بدین مناسبت منشور را نیز امضاء نکرده اند.

در چنین صورت نیز مفاد منشور بطور صریح اولویت تعهدات حاصله از منشور را پیش بینی میکند با مقایسه مفاد ماده ۲۰ میثاق و ماده ۱۰۳ منشور در این حالت نکته مهمی قابل دقت است بدین ترتیب که در چنین حالت میثاق فقط بد کر « هر يك از اعضاء که قبل از ورود در جامعه تعهداتی مخالف با مقررات این اساسنامه نموده باشد مکلف است اقدامات فوری برای آزاد شدن از آن بعمل آورد » اکتفا کرده بود در عمل نیز این پیش

بینی میثاق از طریق مذاکره با دول مربوطه غیرمتناصراً جامعه ملل و با جلب موافقت آنها صورت می‌گرفت؛ در صورتیکه پیش‌بینی منشور فعلی صریح و قطعی بوده و حاکی از اولویت مقررات منشور می‌باشد:

مدارك كنفرا نيس سانفرا نيسكو (كنفرا نسي كه تنظيم منشور ملل متحد را بعهده داشت) نشان می‌دهد كه نویسندگان منشور خود متوجه اشكال قانونی این موضوع بودند ولی از لحاظ اهمیت اصول و مرام های ملل متحد برای تامین صلح و امنیت بین‌المللی و بهبودی اوضاع اقتصادی و اجتماعی جهان تن- بقبول پیش‌بینی ماده ۱۰۳ منشور داده‌اند. انعکاس این رویه بار دیگر در بند ۶ ماده ۲ منشور ملل متحد ظاهر می‌شود.

بموجب این بند «سازمان طوری اقدام خواهد کرد که کشورهای غیرعضو ملل متحد عملیات خود را در حدودی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی لازم است با این اصول (منظور اصول ذکر شده در ماده دو منشور می‌باشد نویسنده) منطبق نمایند.»

نظر بر مراتب بالا میتوان گفت که میثاق جامعه ملل سابق تا حدی و منشور ملل متحد فعلی بیشتر از آن شباهت به قانون اساسی جهانی دارد که قوانین دیگر نبایست تباین با تعهدات حاصله از آنها داشته باشند، اینجد پیش‌بینی در دستگاه ضمیمه قضائی بین‌المللی با مقایسه با دستگاههای قضائی ملی بیشترت مهمی است و

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی